

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم*

□ محمدموسی نوری
طلبه دوره دکتری فقه و معارف
مجمع آموزش عالی فقه

چکیده

تعامل شیعیان و اهل سنت در گذشته در زمرة مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائل جامعه اسلامی بوده و امروزه نیز نیاز حیاتی جوامع اسلامی به شمار می‌رود. در این میان، پرداختن به بحث تعامل در گذشته تاریخی می‌تواند راهکارهای مناسبی را برای تعامل در عصر حاضر در اختیار ما قرار دهد. تعامل شیعیان و اهل سنت در گذشته در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی و علمی و آموزشی قابل بررسی است. در نوشتار حاضر تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم مورد بررسی شده است. نگاهی گذرا به منابع تاریخی این دوره به روشنی به اثبات می‌رساند که علمای شیعه و اهل سنت در مقطع زمانی مذکور در عرصه‌های مختلف علمی و آموزشی با هم تعامل داشته‌اند. آنان در کتی که امروزه به فقه مقارن شهرت یافته، به نقد و بررسی دیدگاههای فقهی یکدیگر می‌پرداختند، حلقه‌های درسی مشترک ایجاد می‌کردند، علما و دانشمندان هر دو فرقه در حلقه‌های درسی یکدیگر شرکت می‌جستند و همچنین آنان مناظرات و گفت‌وگوهای علمی با هم داشتند.

کلیدواژه‌ها: علما، تعامل علمی و آموزشی، شیعیان، اهل سنت، مناظره.

مقدمه

از جمله مباحثی که هم در گذشته از مسائل مهم و ضروری بوده و هم امروزه در زمره ضروری‌ترین مسائل به حساب می‌آید، تعامل شیعیان و اهل سنت است. در عصر حاضر، دست‌اندازیهای استکبار جهانی در کشورهای اسلامی به بهانه‌های مختلف و قتل و کشتارهای بی‌رحمانه مسلمانان، ضرورت تعامل و همسویی میان شیعیان و اهل سنت را بیش از پیش آشکار می‌سازد. پیشوایان دین و علما و دانشمندان هر دو فرقه شیعه و سنی در گذشته تاریخ در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی با هم تعامل و همگرایی داشته‌اند. اگر بخواهیم در عصر حاضر به تعامل مثبت و سازنده برسیم، مطالعه و بررسی زمینه‌ها و بسترهای تعامل و همگرایی در گذشته تاریخی می‌تواند الگوهای بسیار خوبی برای تعامل در عصر حاضر در اختیار ما قرار دهد. ما در این مقاله، تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت را در مقطع زمانی اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بررسی می‌کنیم.

۱. مفهوم تعامل

مراد از تعامل شیعیان و اهل سنت این نیست که یک مذهب به عنوان اصل و معیار سنجش معرفی شود تا دیگر مذاهب خود را با آن هماهنگ کنند، زیرا پیروان هر یک از مذاهب اسلامی مذهب خود را مذهب برتر و معیار سنجش می‌شناسند و به راحتی نمی‌توانند از این باور به سود مذهب دیگر عدول نمایند. چنین تصویری از تعامل نه تنها به تعامل و وحدت مسلمانان نمی‌انجامد که بالعکس زمینه نزاع مذهبی و اختلافات بیش از پیش را فراهم می‌نماید.

همچنین نمی‌توان تعامل را به از یاد بردن مسائل اختلافی و تأسیس مذهب جدید بر پایه مشترکات مذاهب اسلامی تفسیر کرد، زیرا مسائل شرعی مورد اختلاف بدون تردید بخشی از شریعت اسلام را تشکیل می‌دهند که از یاد بردن آنها دقیقاً به معنای وانهادن بخشی از دین است که به هیچ روی قابل قبول نیست. به دیگر سخن، ما نمی‌توانیم پاره‌ای از عقاید و احکام اسلامی را به دلیل آنکه مورد اختلاف مذاهب قرار دارند نادیده بگیریم و چشم خود را به روی آنها که خواه ناخواه بخشی از اسلام هستند ببندیم. چنین کاری به تعطیلی شریعت می‌انجامد.

آنچه هم منطقی به نظر می‌رسد و هم دست یافتنی است و متفکران اسلامی به ویژه در سده‌های اخیر نیز آن را تبلیغ کرده‌اند، مقصود از تعامل شیعیان و اهل سنت این است که پیروان مذاهب اسلامی ضمن عمل به مذهب خویش، با همگرایی و رفتار مسالمت‌آمیز، از هرگونه سخن یا رفتار و عملی که باعث جریحه‌دار شدن عواطف دیگران و آزرده‌گی خاطر آنان می‌گردد، پرهیز کنند و با تکیه بر مشترکات دینی و احترام متقابل و مقوله‌هایی که وفاق و همدلی را میان آنان ترویج می‌کند، جبهه اسلامی را در برابر کفار تقویت نمایند. به تعبیر دقیق‌تر، تعامل میان اهل سنت و شیعیان به معنای ترویج فرهنگ گفت‌وگوی صحیح، منطقی و سازنده بر اساس اصول و مبانی مشترک با هدف درک یکدیگر و دستیابی به رشد علمی و مذهبی است. بنابراین، دوفرقه شیعه و اهل سنت می‌توانند ضمن پایبندی به مبانی و دیدگاههای خود در سایه تعامل منطقی و گفت‌وگوی علمی یکدیگر را درک کنند و به هم نزدیک شوند. انصاف آن است که بسیاری از اموری که اختلافات جدی تلقی شده، تنها سوء تفاهمهایی بیش نبوده که در نتیجه دوری این دو مذهب از یکدیگر و عدم تعامل و گفت‌وگو با هم به وجود آمده است. پیروان این دوفرقه به سبب عدم

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۱۱
ارتباط کافی و صحیح، درک درستی از مبانی و دیدگاه‌های یکدیگر نداشته‌اند (بابایی، سایت تولد نو). از این رو، پذیرش حضور دیگری و به رسمیت شناختن اختلاف و تنوع افکار را باید نخستین و چه بسا مهم‌ترین گام و مبنای اندیشه وحدت [و تعامل] به شمار آورد (مقیمی، «نظریه انسجام اسلامی در اندیشه امام خمینی» ۱۳۸۶: ۹۷).

۲. ضرورت و اهمیت تعامل

تعامل، همگرایی و همبستگی لازمه رشد و شکوفایی جوامع بشری است. تاریخ بشر نشان می‌دهد که ملت‌ها در سایه تعامل، همگرایی و هماهنگی به اوج عزت و اقتدار رسیده‌اند و زمانی این عزت و اقتدار شان را از دست داده‌اند و به نابودی کشانده شده‌اند که دچار اختلاف و تفرقه گردیده‌اند. از این رو، تعامل و همگرایی میان شیعیان و اهل سنت از مسائل بسیار مهم، حیاتی و ضروری است.

سیره ائمه اطهار[×] و بزرگان دین نیز بهترین الگو را برای برقراری روابط اجتماعی با گروه‌ها و مذاهب مخالف در اختیار ما قرار می‌دهد. پس از رحلت پیامبر ا می‌بینیم که امام علی[×] به قصد حفظ مصالح اسلام برای باز ستاندن حق خود نه تنها دست به قیام نمی‌زند، بلکه در زمینه‌های گوناگون با خلفا تعامل و همکاری دارد. آن حضرت در نماز جماعت خلفا شرکت می‌جوید، در مشکلات فکری، فقهی و بحران‌های سیاسی خلفا را یاری می‌دهد. همچنین آن حضرت به اصحاب و یاران خویش نیز دستور می‌دهد که فعالانه در فتوحات دوران خلفا شرکت جویند. به عنوان مثال، خالد بن سعید بن عاص، هاشم بن عتبۀ بن ابی‌وقاص المرقال، فضل بن عباس، و مالک اشتر در جنگ یرموک که بین مسلمانان و سپاه هرقل امپراتور روم شرقی روی داد، شرکت فعال داشتند. سلمان فارسی در فتح مدائن شرکت فعال داشت و حذیفه بن الیمان در جنگ نهاوند فرماندهی سپاه را به عهده داشت. همچنین فتح شوشتر، همدان، ری و دینور به دست وی صورت گرفت. مقداد بن اسود کندی در فتح مصر شرکت داشت و هاشم بن عتبۀ بن ابی‌وقاص المرقال، از یاران با وفا و مخلص امام علی[×]، در نبرد قادسیه و جلولاء و نیز در فتح بیت المقدس حضور فعال داشت. عمار بن یاسر نیز در فتح مصر سمت فرماندهی داشت، در فتح شوشتر فعالانه شرکت جست. او همچنین در عهد عمر مدتی حکومت کوفه را بر عهده گرفت. مالک اشتر نخعی در جنگ قادسیه فرماندهی سپاه را بر عهده داشت، همچنین شهرهای آمد و میافارقین به دست او فتح شد، و در فتح مصر نیز شرکت داشت. حجر بن عدی کندی در نبرد جلولاء و جنگ قادسیه حضور داشت، براء بن عازب در فتح شوشتر و زید بن صوحان نیز در جنگ جلولاء یا قادسیه شرکت داشتند (رنجبر، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش ۲). شرکت یاران و اصحاب امام علی[×] در فتوحات، خود، دلیلی بر تعامل و همکاری یاران آن حضرت با خلفاست.

باید گفت که نیاز مسلمانان به تعامل و همگرایی، یک نیاز حیاتی و بنیادی است که در محدوده تاریخی و جغرافیایی خاص نمی‌گنجد، بلکه همیشه و همه جا و در میان همه ملل مسلمان از هر سرزمین و نژاد و ملیت ضرورت دارد، زیرا عظمت اسلام و مسلمانان و رشد و شکوفایی جامعه اسلامی در سایه همین تعامل، اتحاد و همبستگی محقق خواهد شد (اصغری، ۱۳۸۶) (فصلنامه کوثر معارف: ۴).

تعامل شیعیان و اهل سنت در عرصه‌های مختلفی چون سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی و علمی و آموزشی می‌تواند صورت گیرد. ما در این نوشتار به تعامل علمی و آموزشی که یکی از عرصه‌های بسیار مهم تعامل میان شیعیان و اهل سنت است می‌پردازیم.

۴. تعامل شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم

پیش از آنکه به بررسی تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بپردازیم، به اختصار روابط شیعیان و اهل سنت را در این برهه از تاریخ مرور می‌کنیم.

اهل سنت و تشیع اگرچه بر سر جانشینی پیامبر | و دیگر موضوعات فرعی، اختلافها و تضادهای ریشه‌ای داشتند، اما این اختلاف در بسیاری اوقات از مرز گفتار و رد عقاید یکدیگر تجاوز نمی‌کرد. در قرن چهارم هجری بین اهل سنت جز تعداد معدودی، کسی دشمن آل علی × نبود و در مجموع از ایشان با احترام یاد می‌کردند. مثلاً بدیع الزمان همدانی با آنکه از شیعه بدگویی کرده و ایراد خوارزمی را بر عمر رد کرده است، اما در رثای امام حسین × و ستمهایی که بنی‌امیه بر فرزندان پیامبر | روا داشتند، نیز سخنها دارد (موسوی، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد ۱۳۸۱: ۶۷). آنچه اهل سنت را بیشتر می‌آزرد، افراط برخی از شیعیان در دشنام دادن برخلفا بود (آدام متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری ۱۳۶۲: ۱۲).

حکومت نیز هرگاه یک شیعی را به جرم مذهب تعقیب می‌کرد، موضوع حضرت امام علی × را مطرح نمی‌ساخت، بلکه عنوان مجازات، دشنام دادن به دو خلیفه اول بود (همان: ۱۲).

حنبلیان و شیعیان در بغداد و شهرهای دیگر عراق در کنار هم می‌زیستند. آنان گاه با هم به ستیز می‌پرداختند و گاه از در آشتی در می‌آمدند. حضور فعال شیخ مفید، سید مرتضی، قاضی ابویعلی حنبلی بغدادی و شیخ طوسی در بغداد، نشان عالی‌ترین تفاهم مذاهب اسلامی است (جعفری، تاریخ معتزله: ۲۲ - ۲۳).

بسیاری از شیعیان در دوران تفاهم، به پیروی از امامان خود نام ابوبکر، عمر و عثمان را بر فرزندان خویش می‌نهادند (موسوی، همان: ۶۷). از راویان ائمه × برخی نامشان یزید و معاویه بوده است که از آن جمله یزید جعفری و معاویه بن عمار را می‌توان نام برد (قزوینی رازی، کتاب النقص ۱۳۵۱: ۴۴).

بعضی از پیشوایان و علمای اهل سنت در مراسم شیعیان شرکت می‌کردند. شافعی در رثای امام حسین × و شهدای کربلا مرثیه‌ها سروده است، خواجه امام ابومنصور حفده که از علمای شافعی بود، در عزاداری امام حسین × شرکت می‌کرد و معاویه را یاغی و سرکش می‌خواند (همان: ۴۰۲ - ۴۰۵).

اصحاب ابوحنیفه نیز در رثای امام حسین × و شهدای کربلا مرثیه‌ها سروده‌اند. خواجه علی غزنوی حنفی در بغداد، مقرر دارالخلافة، در روز عاشورا سفیانیان را لعنت می‌کرد. امام نجم بلمعالی نیشابوری حنفی مذهب در عزاداری امام شرکت می‌جست، وی دستار از سر باز می‌کرد و نوحه می‌خواند و خاک بر سر می‌افشاند (همان: ۴۰۱ - ۴۰۳). جز آنچه ذکر گردید،

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۱۳
بسیاری دیگر از اهل سنت در مراسم عاشورا شرکت می‌کردند (موسوی ۱۳۸۱: ۶۸).

در قرن چهارم و پنجم هجری، به ویژه از نیمه دوم قرن چهارم تا پایان نیمه اول قرن پنجم، در مقایسه با زمانهای پیش از این تاریخ و بعد از آن، روابط خوبی میان پیروان اهل سنت و شیعه حکمفرما بود، زیرا اگرچه در این دو قرن نیز اختلافاتی میان شیعه و سنی وجود داشت که گاهی به زدوخوردهایی نیز منجر می‌شد، اما در مقایسه با دیگر ازمنه تاریخی این اختلافات و درگیریها بسیار ناچیز و کم‌اهمیت بود و با کم شدن عوامل اختلاف و تفرقه، چون تعصبات محله‌ای و قومی، در بیشتر مواقع، روابط دوستانه حاکم بود. حتی در مواردی که در بدو امر این‌گونه به نظر می‌رسد که اختلافات، جنبه مذهبی داشته باشد، اگر به درستی ریشه‌یابی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که عوامل دیگری در برافروخته شدن اختلافات و درگیریها نقش داشته است. به عنوان مثال، اگر می‌بینیم چون شیعه آشکارا شعایر مذهبی خود را انجام می‌دهند، در نتیجه اهل سنت نیز معارضه به مثل می‌کنند و اقدام به برپایی شعایر مذهبی به طور آشکارا می‌نمایند و از این رهگذر زد و خوردهایی بین این دو فرقه پیش می‌آید، این اختلافات و درگیریها در واقع جنبه مذهبی ندارد و مربوط به دست‌بندیهای محلی است (فقیهی، «وضع شیعه در عصر شریف رضی» ۱۳۶۶: ۳۲۱).

اگر حوادث و رخدادهایی که منجر به درگیری میان طرفین شده است به دقت بررسی گردد، به درستی روشن می‌شود که ریشه دشمنیها، اختلافات و درگیریها، فتنه گریهای فتنه گران و تحریکات آنان بوده است که به منظوره‌های مختلف، آتش اختلاف و درگیری را روشن می‌کرده‌اند. بنابراین، هرگاه عوامل اختلاف وجود داشت، جنگ و خونریزی هم وجود داشت و هرگاه آن عوامل به هر علتی دست از تحریکات و فتنه‌گری بر می‌داشتند، آشتی و دوستی برقرار بود. برای همین است که می‌بینیم از اواخر نیمه اول قرن پنجم، در بسیاری از مواقع طرفین در حال آشتی و دوستی بودند و برخوردهایشان دوستانه بود.

برای نمونه، در قرن چهارم در سال ۳۶۹ هجری میان طرفین الفت، صمیمیت و دوستی برقرار گردید و هر دو فرقه با هم به زیارتگاهها و مساجد رفتند (مسکویه، تجارب الامم بی‌تا: ۶۰۷/۶؛ ابن کثیر، البدیه والنهایه ۱۴۰۸: ۱۲/۱۷).

در قرن پنجم و در سال ۴۴۲ هجری نیز شیعیان و اهل سنت بغداد دست اتحاد به هم دادند. اهالی محله «کرخ» که از مهم‌ترین محله‌های شیعه نشین بغداد بود، به محله دروازه نهر «قلابین» از محله‌های سنی نشین بغداد رفتند و در آنجا نماز گزار شدند. در کاظمین نیز در اذان «حی علی خیر العمل» گفتند. اهل محله قلابین نیز در مسجد عتیق و مسجد محله بزازان، «الصلاة خیر من النوم» گفتند. دو گروه با یکدیگر آشتی کردند و با هم به زیارت مزار امام علی × و امام حسین × به نجف و کربلا رفتند. شیعیان در محله کرخ برای صحابه طلب رحمت نمودند. در روز اول ذی‌حجه دوباره عازم مشهد امام علی × در نجف و بارگاه امام حسین × در کربلا شدند. مردم محله «نهر الدجاج» که پیروان اهل سنت بودند و اهل محله کرخ که شیعه بودند، پرچمهای رنگ‌آمیزی و طلاکاری شده را بیرون آوردند و هر دو فرقه با هم گرد آمدند و به مسجد جامع شهر بغداد رفتند، در آنجا پرچمهای محله باب الشام و کوچه دارالرقیق را به استقبالشان آوردند، سپس در حالی که علامتها در برابرشان در حرکت بود، برگشتند و از محله کرخ عبور کردند و اهل آن محله در مقابل پای ایشان پول نثار کردند. ترکان و اهل سنت باهم به زیارت

۱۱۴ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
رفتند و این امری بی سابقه بود (ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر ۱۴۰۷: ۱/ ۱۴۵ - ۱۴۶).

در ماه شعبان سال ۵۰۲ هجری اهل سنت با کمال آراستگی برای زیارت قبر مصعب بن زبیر بیرون آمدند. مردم هر محله‌ای جداگانه با زینت و آلات کامل حرکت می‌کردند... چون به محله کرخ رسیدند، شیعه با بخور و عطریات و آب یخ از آنها استقبال کردند و شادمانی نمودند و به مشایعت ایشان پرداختند تا از کرخ خارج شدند و در نیمه آن ماه شیعیان به زیارت قبر امام کاظم × رفتند (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ ۱۴۰۷: ۱/ ۲۵۶).

از مجموع این جریانات به خوبی معلوم می‌شود که نزاعها و زدو خوردهای شیعه و سنی انگیزه اعتقادی نداشته و به اصطلاح امروز جنبه سیاسی داشته است و اگر به اعتقاد مربوط بود، دوستی و صمیمیت معنا نداشت (فقیهی، همان: ۳۲۶).

۵. تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم

اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم که با اواخر دوران آل بویه و اوایل روی کارآمدن سلجوقیان همزمان بود، در همه عرصه‌ها، به ویژه در عرصه علمی و آموزشی، تعامل بسیار مثبتی میان اهل سنت و شیعیان وجود داشت. تدوین فقه مقارن، تحصیل علما و دانشمندان هر دو فرقه در مدارس و حوزه‌های علمیه یکدیگر، برپایی مجالس بحث و مناظره میان عالمان هر دو فرقه، از نمونه‌های بسیار بارز تعامل علمی و آموزشی میان شیعیان و اهل سنت در این برهه تاریخی است. حال مواردی از تعامل شیعیان و اهل سنت در عرصه علمی و آموزشی را در این برهه تاریخی بررسی می‌کنیم.

الف. تدوین فقه مقارن

یکی از راههای تعامل و ایجاد وحدت بین فرقه‌های مذهبی، نزدیکی آرا و عقاید مختلف رهبران دینی و فکری آنان است، زیرا در عین وجود مشترکات فراوان اعتقادی بین نحله‌های مذهبی مختلف، متأسفانه تضادهایی نیز وجود دارد که از سوی بعضی نابخردان عالم‌نما به این تضادها دامن زده می‌شود. بهترین شیوه برای رسیدن به تفاهم، ابتدا بررسی افکار و نظریات مختلف رهبران فکری همه مذاهب است تا ضمن آشنایی با آنها، نقاط اشتراک و اختلاف معلوم می‌شود و سپس راههای رسیدن به تفاهم و اتفاق در نقاط اختلاف براساس ضابطه‌های خاصی مورد ارزیابی و گزینش قرار گیرد (شهروی، شیخ طوسی خورشید ابرار ۱۳۱۳: ۱۴ - ۱۵).

در قلمرو مسائل فقهی، یکی از راههای تعامل بین علمای اهل سنت و شیعه که از دیرباز معمول بوده، گردآوری نظریات طرف مقابل در مسائل مورد اختلاف و نقد و بررسی آنها و در نهایت ابراز نظر صحیح و اقامه دلیل بر آن بوده است که امروزه از آن تحت عنوان «فقه مقارن» یا «حقوق تطبیقی» یاد می‌شود.

به دنبال تدوین کتابهای فقهی، دانشمندان اسلامی کتابهایی در زمینه مسائل اختلافی بین مذاهب اسلامی به رشته تحریر درآوردند. محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) کتابی تحت عنوان اختلاف الفقهاء نوشت. محمد بن احمد بن جنید اسکافی (م ۳۸۱ق) از علمای شیعی قرن چهارم هجری نیز کتابی در این زمینه به رشته تحریر درآورد. ابن قصار (م ۳۹۸ق) فقیه مالکی کتاب عیون الادله را در زمینه مسائل خلافی نوشت. سید رضی (م ۴۰۶ق) از علمای شیعی کتاب تعلیق علی خلاف الفقهاء را به رشته تحریر

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۱۵
درآورد (حرام‌مندی، اما الأمل ۱۳۶۲: ۲۶۲؛ مدنی شیرازی، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة ۱۴۰۳: ۴۶۷). ابوزید دبوسی
(م ۴۳۰ق) کتاب التعلیقه را نوشت که در آن به ذکر نظریات خلافتی ابوحنیفه، مالک و شافعی همت گمارده بود (زرکلی، الاعلام
۱۹۸۰: ۱۰۹/۴). حافظ ابی بکر احمد بن حسین بن علی بیهقی (م ۴۵۸ق) کتابی تحت عنوان خلافتیات به رشته تحریر درآورد که
در آن مسائل خلافتی بین شافعی و ابی حنیفه و اختلاف فقها با طحاوی و تلخیص ابی بکر بن عربی و اختلاف فقها با طبری را
جمع کرده است (شیخ طوسی، الخلاف ۱۴۱۷: ۲۶).

شیخ مفید (م ۴۱۴ق) نیز به فقه مقارن توجه ویژه داشته است. رساله‌های مستقلی در مورد فقه مقارن از شیخ مفید برجای
مانده است که از آن جمله می‌توان به «مسائل الخلاف» (تهرانی، زندگی‌نامه و آثار شیخ طوسی ۱۳۷۶: ۲/۳۷۷)، «تعلیق خلاف
العلماء» (همان: ۱۳۷) و «الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیه من الاحکام ما اتفقت العامه علی خلافهم فیه» (همان: ۱۶۶) اشاره کرد.
شیخ مفید در این کتابها به صورت واقع‌بینانه به ارزیابی و مقایسه مذاهب فقهی پرداخته و موارد خلاف و مرزهای فقهی بین
علمای شیعه و اهل سنت را بررسی کرده است. وی در کتابهای امالی، مجالس، العیون و مقنعه نیز به مناسبت‌های گوناگون آرای
علمای اهل سنت را مطرح ساخته و به تفصیل به بررسی دیدگاه‌های آنان پرداخته است. وی در این کتابها مسائل مهمی چون
اجتهاد، قیاس، مسائل نکاح، میراث، متعه و... دیدگاه‌های علمای اهل سنت را به بحث گذاشته و از عقیده شیعه در این مسائل
دفاع کرده است (رضوی، «پرتوی از مکتب بغداد»: ۷۴). سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) از شاگردان برجسته
شیخ مفید، نیز گام‌های بالاتری در تدوین فقه مقارن برداشتند. سید مرتضی کتاب الانتصار و شیخ طوسی کتاب الخلاف را در این
زمینه تدوین کردند. شیخ طوسی در کتاب خلاف خویش تمام آرای فقهی فقیهان اهل تسنن را تا زمان تحریر کتاب خلاف
مطرح کرده و ضمن ذکر دلیلهای آنها بر مسئله مورد بحث، دلیل صحیح آن را تحلیل و بررسی کرده است.

شایان ذکر است کتابهایی که علمای اهل سنت نوشته‌اند، چه اختلاف الفقهاء طبری و عیون الادله ابن قصار که در قرن چهارم
نوشته شده‌اند، و چه کتابهایی چون خلافتیات بیهقی، التعلیقه اثر ابوزید دبوسی، که در عصر شیخ طوسی و در نیمه اول قرن پنجم
به نگارش درآمده‌اند، و چه بدایة‌المجتهد ابن رشد (م ۵۹۵ق) و المختصر فی اصول الفقه اثر ساعتی (م ۶۰۴ق) که در قرن ششم
نگاشته شده‌اند، تنها حاوی نظریه‌های فقهای اهل سنت‌اند و نظریات فقهای امامی را نیاورده‌اند.

در این میان، می‌توان ادعا کرد که در جهان اسلام دانشمندان شیعی اولین آثار را در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند.
نخستین کسی که مستقلاً در فقه مقارن کتاب نوشت، عالم شیعی محمد بن احمد بن جنید اسکافی، از علمای قرن چهارم
هجری، بود و پس از وی مهم‌ترین کتاب در این باب، کتاب خلاف شیخ طوسی است.

شیخ طوسی در عصر خویش مورد توجه فریقین بود. وی در عین حال که در میان شیعیان عنوان شیخ الطائفه یافته بود، مورد
توجه علمای اهل سنت نیز بود، به گونه‌ای که براساس گزارشهای تاریخی، شاگردان اهل سنت وی بیش از شاگردان شیعی وی
بود.

شیخ طوسی نسبت به فقهای پیش از خود سعه مشرب داشت به این معنا که او همه احادیث اهل سنت را مردود نمی‌دانست

۱۱۶ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹ و برخی از احادیث منقول شیعه حتی عده‌ای از احادیثی را که در کتاب کافی نقل شده، نمی‌پذیرفت و معتقد بود که راوی سنی ممکن است موثق باشد، چنان‌که ممکن است برخی از روایات منتسب به شیعه صادر از اهل غلو یا افراد بی‌اطلاع باشد و از این‌رو، باید مردود شناخته شود (خزاعلی، «شیخ طوسی و حقوق تطبیقی» ۱۳۶۲: ۴۲۴). همین سعه مشرب شیخ طوسی وی را بر آن داشت تا کتاب خلاف را به رشته تحریر درآورد. وی در این کتاب، آرای فقهی همه فقهای اهل سنت را تا زمان تحریر کتاب مطرح کرده و اگر در مسئله‌ای میان فقهای شیعه نیز اختلاف بوده آن را یاد آورد شده و در پایان هر مسئله نظر صحیح و دلیل آن را بررسی کرده است. دلایلی که شیخ طوسی بر هر مسئله‌ای اقامه کرده، ظاهر قرآن، سنت قطعی و روایاتی است که از طریق خاصه از پیامبر یا ائمه^x روایت شده است. علاوه بر این، به دلیل خطاب، فحوای خطاب و اصل استصحاب و اجماع علمای عامه و خاصه نیز تمسک بسته است (شیخ طوسی، همان: ۴۵).

می‌توان ادعا کرد که کتاب خلاف شیخ طوسی از مهم‌ترین و کامل‌ترین کتابها در فقه مقارن است. امتیاز کتاب خلاف شیخ طوسی در آن است که تا آن زمان اولین کتابی بود که همه مباحث فقه و همه کتابهای فقها را آورده است و از سویی نظرات همه فقهای اسلام را اعم از فقهای اهل سنت و فقهای شیعه در هر مسئله متعرض شده است. بر این اساس، کتاب خلاف شیخ طوسی به صورت یک مطالعه تطبیقی در مذاهب مختلف اسلام تألیف شده است (حسن افشار، «الهیات حقوق تطبیقی» ۱۳۶۲: ۱۶ - ۱۷).

ب. ایجاد حلقه‌های درسی مشترک

از جمله راههای تعامل علمی و آموزشی میان علمای شیعه و اهل سنت، حضور یافتن علمای اهل سنت در جلسات درسی علمای شیعه و بالعکس بوده است، به گونه‌ای که جلسات درسی عالمان بزرگ اهل سنت و شیعه متشکل از محصلان هر دو فرقه بود. در همین جلسات بود که گاه تبادل نظر پیرامون موضوعات مختلف صورت می‌گرفت. وجود علمای بزرگ اهل سنت در شمار استادان و مشایخ بزرگان شیعه، چون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و...، شاهد خوبی بر این مدعاست. در برابر، بسیاری از علما و دانشمندان بزرگ اهل سنت از محضر درسی این بزرگان (شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و...) بهره می‌برده‌اند.

۱. علمای شیعه و بهره مندی از علمای اهل سنت

بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت در شمار مشایخ بسیاری از علمای بزرگ شیعه قرار دارند. این خود حاکی از این است که حضور در جلسات درسی یکدیگر در آن زمان معمول بوده که این یکی از راههای تعامل علمی میان علمای شیعه و اهل سنت محسوب می‌شود.

به عنوان نمونه، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در بغداد از محضر استادان بسیاری از علمای اهل سنت بهره برده است. ابو عبدالله بصری معتزلی بود، گفته‌اند شیخ مفید مدتی در مجلس درس وی حضور می‌یافت. همچنین شیخ مفید مدتی از محضر ابوالحسن علی بن عیسی رمانی بهره برده است (کرمر، احیای فرهنگ در عهد آل بویه بی‌تا: ۱۱۱).

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۱۷
در میان استادان و مشایخ سید رضی نیز عده‌ای از علمای بزرگ اهل سنت به چشم می‌خورند. برخی از آنان عبارت‌اند از:
ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی (م ۴۰۳ق)؛ ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری فقیه مالکی (م ۳۹۳ق) که سید رضی در عنوان
جوانی نزد وی تلمذ کرد (امینی، الغدیر ۱۳۷۹: ۴/۱۸۵). ابوسعید سیرافی پیشوای علم نحو در عصر خود که مسند قضاوت
بغداد را بر عهده داشت (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۱۴۱۷: ۷/۳۵۲ - ۳۵۳)؛ قاضی عبدالجبار معتزلی که از متکلمان اهل سنت
و متخصص در علم کلام، اصول، حدیث و... بود (فدایی عراقی، ماهیات علمی در عهد آل بویه: ۱۶۵). وی همچنین پاره‌ای از
علوم عربیت را از علی بن عیسی رمانی، از علمای بزرگ اهل سنت، فرا گرفت. ابومحمد عبدالله بن محمد اسدی اکفانی عالم و
فاضل پرهیزکار و مسندنشین قضاوت بغداد نیز از جمله استادان اهل سنت سید رضی بود (دوانی، مفآخر اسلام ۱۳۶۳: ۳/۲۹۷ -
۲۹۸؛ ابراهیم نژاد، سیدرضی بر ساحل نهج البلاغه ۱۳۷۷: ۵ - ۶). حال با استناد به گفتار خود سید رضی در برخی از آثارش به
مواردی که وی به استادی افراد نامبرده تصریح نموده اشاره می‌کنیم:

چنان‌که یادآور شدیم، از جمله استادان اهل سنت سید رضی، ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی (م ۴۰۳ق) است که از فقهای
حنفی در بغداد بوده و ریاست حنفیان نیز به او رسیده است (خطیب بغدادی، همان: ۳/۳۴۷). وی در فقه و حدیث استاد سید
رضی بوده است. سید رضی در کتاب *المجازات النبویة* از ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی به عنوان استاد خود نام برده است.
حال به چند مورد به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

در یک مورد ضمن مطرح کردن مسئله‌ای فقهی تحت عنوان «عدم وجوب نکاح»، به حدیث نبوی «*خصاء امتی الصیام*» استناد
می‌کند و اظهار می‌دارد که مراد حدیث این است که همان‌گونه که خصاء در اکثر موارد رغبت در جماع را از بین می‌برد و شهوت
را قطع می‌کند، روزه گرفتن نیز شهوات را می‌میراند. سپس در تأیید آن به حدیث نبوی «*من استطاع منکم الباه فلیتزوج و من لم
یستطعه فلیصم فإن الصوم وجاء*» استشهاد می‌کند، آنگاه اظهار می‌دارد:

شنیدم استادمان ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی - عفی الله عنه - در آن موقع که ما نزدش درس می‌خواندیم
و بحث به باب نکاح رسیده بود، دربارهٔ وجوب و یا عدم وجوب ازدواج می‌گفت: می‌توان با این حدیث
استدلال کرد که ازدواج در اصل واجب نیست. برخلاف نظر داود که در طول عمر یک‌بار آن را واجب می‌داند.
استادم می‌گفت: موضع استدلال در این حدیث آنجاست که حضرت از نکاح به صوم منتقل شده و صوم را
بدل نکاح قرار داده است. از طرفی بدل در وجوب و عدم وجوب تابع حکم مبدل‌منه است و از آنجا که صوم
که مبدل منه باشد واجب نیست، نکاح هم واجب نیست (سید رضی، *المجازات النبویة* بی‌تا: ۱۸۵ - ۵۶)

مورد دیگری که سید رضی از ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی به عنوان استاد خویش یاد می‌کند، راجع به نوشیدن آب در
ظروف طلا و نقره است. ایشان بر حرمت نوشیدن آب در ظروف طلا و نقره به این حدیث نبوی استدلال می‌کند که می‌فرماید:
«*إنما یجرجر فی بطنه نار جهنم*»؛ یعنی آتش دوزخ در شکم او به صدا درمی‌آید. آنگاه در ادامه اظهار می‌دارد:

از استادمان ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی هنگامی که درسمان به این مسئله از کتاب طهارت رسیده بود،

۱۱۸ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
پرسیدم: حکم مدخنه که از طلا و نقره باشد چیست؟ در پاسخ گفت: قاعدتاً نباید اشکالی داشته باشد، زیرا استعمال آن تبعی است نه اصلی (همان: ۱۴۵).

مورد دیگر درباره مسح سر است که سید رضی براساس مذهب شیعه امامیه مسح قسمتی از سر را کافی می‌داند. سپس با مطرح کردن آیه «وامسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین» می‌گوید:

اهل عراق با این آیه، بر این استدلال می‌کنند که باید همه سر با آب مسح شود، برخلاف مالک و شیخ ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی - ادام الله توفیقه - آن هنگامی که مختصر ابوجعفر طحاوی را نزد وی قرائت می‌کردم، وقتی به این مسئله رسیده بودیم گفت: از ابوعلی فارسی و ابوالحسن علی بن عیسی رمانی پرسیدم: آیا به مقتضای آیه، مسح باید همه سر را بپوشاند یا اگر قسمتی از سر مسح شود کافی است؟ هردو پاسخ دادند: با مسح بعض سر، عنوان مسح صدق می‌کند و کافی است (سید رضی، ۱۴۰۶: ۲۸۰؛ سید علوی، «فقاہت سید شریف رضی» ۱۳۶۶: ۱۰۲ - ۱۰۳).

در جای دیگر، سید رضی عدم قبول شهادت زن در نکاح را از ابوبکرخوارزمی این‌گونه نقل می‌کند:

از جمله چیزهایی که از استادم ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی آموختم، آنگاه که مختصر ابوجعفر طحاوی را نزد وی می‌خواندم، همین مسئله بود (سید رضی، بی‌تا: ۸۶).

وی در مورد وصیت برای نوادگان نیز از ابوبکر خوارزمی به عنوان استاد یاد می‌کند (همان: ۱۱۵).

قاضی عبدالجبار معتزلی از دیگر اساتید اهل سنت سید رضی در اصول و کلام است. سید رضی در چهار جا از او به عنوان استاد خود اسم می‌برد.

در یک مورد، ذیل حدیث «قیدو العلم بالکتابه» اظهار می‌دارد که حدیث استعاره از این است که دسته‌ای از علوم همانند شتری هستند که اگر عقال نشوند فرار می‌کنند. سپس علمی را که عقل خوانده شده‌اند متذکر می‌شود و سرانجام می‌گوید:

قاضی القضاة ابوالحسن عبدالجبار بن احمد هنگامی که نزد وی کتابش را به نام العمدة فی اصول الفقه می‌خواندم به من گفت: علوم مذکور بدان جهت عقل خوانده شده‌اند که انسان را از انجام کارهای قبیح و زشت باز می‌دارند... شبیه عقال و بندی که برپای شتر می‌بندند تا رام باشد و پای فرار نداشته باشد (سید رضی، بی‌تا: ۱۷۹ - ۱۸۱).

در مورد دیگر، ضمن بحث از آیه ۲۸۲ سوره مجادله که می‌فرماید: «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا» می‌گوید:

از چیزهایی که از قاضی القضاة ابوالحسن عبدالجبار بن احمد - ادام الله توفیقاته - آموختم، وقتی کتاب تقریب الاصول وی را نزدش می‌خواندم، همین است که او می‌گفت: مراد از اغفال قلب، غافل یافتن آن است نه غافل ساختن آن (سید رضی، ۱۴۰۶: ۲۱۲).

در ذیل بحث از حدیث نبوی: «الأیدی ثلاث: فیدالله العلیا ویدالمعطی بلغ قبلاً الوسطی ویدالسائل السفلی»؛ دستها سه تاست:

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۱۹
دست خدا بالاترین است و دست بخشنده دستی میانه است و دست سؤال کننده پست‌ترین است. سید رضی ضمن اشاره به اینکه دست خدا در این حدیث کنایه از نعمتهای خداوندی است که آن بالاترین نعمتها و بخششهاست، در ادامه می‌گوید:
از چیزهایی که از قاضی القضاة ابوالحسن عبدالجبار بن احمد آموختم، موقعی که قسمتهای نخست کتاب معروف او به نام شرح الاصول الخمسة را نزد وی می‌خواندم، همین مسئله است (سید رضی، بی‌تا: ۳۶۱ - ۳۶۳).

در ضمن بحث از این حدیث که می‌فرماید: «ترون ربکم يوم القيمة كما ترون ليلة البدر لا تضامون فی رؤیته»، سید رضی پس از آنکه به نادرست بودن مضمون حدیث اشاره می‌کند، ضعف سند آن را مورد اشاره قرار دهد و در ادامه می‌گوید:
از جمله مطالبی که از قاضی القضاة ابوالحسن عبدالجبار بن احمد استفاده کردم، آنگاه که درسمان در علم کلام به بحث رؤیت رسیده بود، همین است که او گفت: از شرایط پذیرش خبر واحد آن است که راوی آن عادل باشد و راوی این حدیث قیس بن ابی حازم از جریر بن عبدالله بجلی است و او از امیرالمؤمنین علی * منحرف بوده و گویند از گروه خوارج بوده است (همان: ۴۸).

قاضی ابومحمد عبدالله بن اسدی اکفانی، معروف به ابن الاکفانی، از دیگر استادان اهل سنت سید رضی است. سید رضی از وی به عنوان استاد فقه خود یاد کرده است. سید رضی قسمتی از کتاب مختصر ابوالحسن کرخی را نزد وی خوانده و او که این کتاب را از خود ابوالحسن کرخی شنیده، اجازه بقیه را به سید رضی داده است. همچنین سید رضی بخشی از کتاب مزنی در شافعی را نزد اکفانی خوانده و اجازه نقل بقیه را نیز از وی گرفته است.

سید رضی به این مطلب در کتاب *حقایق التأویل* در ذیل بحث از آیه ۴۳ سوره نساء که می‌فرماید: «لا تقربوا الصلاة و انتم سکاری» اشاره کرده است. سید پس از طرح مباحثی پیرامون آیه مذکور می‌گوید: برخی در معنای سکر و مستی روایتی را که به امیرالمؤمنین * ارتباط پیدا می‌کند، از عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل کرده‌اند. سید در ادامه اظهار می‌دارد:

این روایت را بدون مناقشه و طعن در آن، نقل نمی‌کند مگر کسی که ایمانش سست و پایه‌های یقینش متزلزل باشد. ابوالحسن کرخی این حدیث را در «باب الاشریة» از کتاب مختصر آورده و توجیهی هم کرده و بدان وسیله خواسته است عیب و زشتی حدیث را بپوشاند و من بخشی از این کتاب (یعنی مختصر ابوالحسن کرخی) را برقاضی ابومحمد عبدالله بن محمد اسدی اکفانی قرائت کردم و او باقی را به من اجازه داد و همچنین قسمتی از کتاب مزنی در علم شافعی را برهمین قاضی خواندم و او اجازه بقیه را به من داد (سید رضی، حقائق التأویل بی‌تا: ۴۶۹ - ۴۷۰).

اسم عده‌ای از علمای بزرگ اهل سنت در شمار مشایخ شیخ طوسی آمده است که نشان می‌دهد شیخ طوسی نیز در فراگیری دانش تنها به حلقات درسی که از سوی بزرگان شیعه چون شیخ مفید، سید مرتضی و... تشکیل می‌شد، بسنده نکرده، بلکه در مجلس درس بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت نیز حضور می‌یافته است که این خود گونه‌ای از تعامل علمی میان علمای شیعه

۱۲۰ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
و اهل سنت محسوب می‌شود. ابوالحسن بن سوار مغربی، ابوعلی بن شاذان متکلم، ابومنصور سکری، قاضی ابوالقاسم علی
تنوخی و محمد بن سنان از جمله مشایخ اهل سنت شیخ طوسی است (تهرانی، همان: ۶۷ - ۷۱).

شیخ طوسی در کتابهای خویش از بسیاری از علما و بزرگان اهل سنت نام برده است. به عنوان مثال، در کتاب *عده الاصول*
بارها از شافعی، ابوحنیفه، مالک، ابوهاشم جبایی، ابو عبدالله بصری، ابوالحسن کرخی، قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوالقاسم بلخی،
ابوعلی جبایی و... نقل قول کرده است (افشار، همان: ۳۶۵). وی از رساله شافعی و به طور مکرر از کتاب *العمد قاضی عبدالجبار*
معتزلی نام برده است.

ابن داعی ابو عبدالله محمد بن حسن علوی، ملقب به المهدی لدین الله، ابوالحسین احمد بن حسین بن هارون، ملقب به
المؤید بالله، برادرش ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون، ملقب به الناطق بالحق، از جمله شاگردان زیدی مذهب ابو عبدالله
بصری محسوب می‌شدند.

ابواسحاق ابراهیم بن احمد طبری، از فقهای بزرگ مالکی، با علمای شیعه حشرو نشر داشت و علمای شیعه نیز از دانشش
استفاده می‌کردند (خطیب بغدادی، همان: ۱۹/۶؛ فدایی عراقی، همان: ۲۴۸).

۲. علمای اهل سنت و بهره‌مندی از علمای شیعه

همان‌گونه که علمای شیعه در جلسات درس علمای بزرگ اهل سنت حضور می‌یافتند، علمای اهل سنت نیز از محضر علمای
بزرگ شیعه استفاده می‌کردند. اسامی شماری از بزرگان اهل سنت در شمار شاگردان علمای بزرگ شیعه آمده است که این خود
بهترین شاهد بر تعامل علمی بین علمای فریقین است. واگذاری کرسی علم کلام به شیخ طوسی و آزاد گذاشتن وی در تربیت
متکلمان، گویای این واقعیت است که تعصبات مذهبی که تا پیش از این دوران بر محافل علمی در بغداد حاکم بوده، جایش را
به روحیه تعامل علمی داده است و بی‌گمان در محضر درس شیخ طوسی که کرسی علم کلام را از جانب دستگاه خلافت در
اختیار داشته است، کم و بیش از پیشوایان و دانشمندان دیگر مذاهب اسلامی نیز حاضر می‌شده‌اند. بر اساس گزارشهای تاریخی،
شیخ طوسی در بغداد در حدود سیصد نفر شاگرد از علما و فقها داشته است. گفته‌اند تعداد شاگردان اهل سنت وی بیشتر از
شیعیان بوده است، زیرا در آن عصر، تقیه چندان رواج نداشته و در مجالس بزرگ، هرگونه مذاکرات علمی در اصول و فروع و
حتی در مورد مسئله امامت نیز مطرح می‌شده است (موسوی، همان: ۲۱۷).

بنا به نقل ابن خلکان، سید مرتضی نیز از چنان جایگاه رفیع علمی برخوردار بود که امام و پیشوای دانشمندان عراق از سنی و
شیعه شده بود و علمای عراق برای حل مشکلات علمی خود به او پناه می‌بردند و ریاست مدارس علمی عراق به او ختم گردید
(ابن خلکان، *وفیات الاعیان بی تا*: ۳/۳۱۴ - ۳۳۱).

خطیب بغدادی که در زمره علمای بزرگ اهل سنت قرار دارد، از جمله شاگردان ابوالفتح هلال بن محمد بغدادی شیعی بوده
است (خطیب بغدادی، همان: ۱۴/۷۵؛ فدایی عراقی، همان: ۲۵۶).

از دیگر علمای شیعی که جمعی از بزرگان علمای شیعه و سنی در فقه، کلام، حدیث و ادبیات عرب جزو شاگردان وی

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۲۱ بوده‌اند، سلار بن عبدالعزیز (م۴۴۸ق) است که هم عصر شیخ طوسی است و از شاگردان شیخ مفید به شمار می‌آید (دوانی، همان: ۳/۳۱۲).

ج. تعامل از طریق مناظرات علمی

«مناظره» از «نظر» مشتق شده است و غرض از آن، بحث و کاوش درباره دیدگاه‌های مختلف به منظور نشان دادن دیدگاه حق و راه صواب است (ابن‌سینا، منطق شفاء ۱۹۶۵: ۱۵ و ۴۹). از گونه‌های تعامل علمی میان علمای شیعه و اهل سنت که از عصر ائمه^ع تا به امروز وجود داشته و دارد، تعامل از طریق مناظرات علمی بین علمای این دو فرقه است. این گونه از تعامل در نیمه اول قرن پنجم هجری با ظهور حکومت شیعی آل بویه و چیره شدن آن بر بغداد و فراهم شدن زمینه‌های گفت‌وگو میان علمای شیعه و اهل سنت و ظهور علمای بزرگی چون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی نمود بیشتری پیدا کرد.

۱. مناظرات شیخ مفید با علمای اهل سنت

در عصر شیخ مفید (م۴۱۳ق) شهر بغداد از مراکز علمی بسیار مهم در جهان اسلام به شمار می‌رفت. در این شهر فقها و متکلمان زیادی از فرق و مذاهب مختلف اسلامی به سر می‌بردند. علمای اهل سنت که از نظر کلامی به دو نحله معتزلی و اشعری وابسته بودند، در مجامع عمومی و گاه در حضور خلفای عباسی برای اثبات مرام خویش به مناظره می‌پرداختند. اما علمای شیعه تا آن روز در این گونه محافل راه نداشتند. با ظهور شیخ مفید در صحنه علمی بغداد، وی نه تنها در مجامع آنان شرکت می‌نمود، بلکه یگانه شخصیتی بود که با مدافعان همه مذاهب در عهد آل بویه مناظره می‌کرد و با نیروی علم و منطق محکم خویش در تمام موارد برهمگان غلبه می‌یافت.

علی بن عیسی رمانی، قاضی ابوبکر باقلانی، قاضی القضاة بغداد، فاضل کتبی، ابو عمرو شطوی، ابوحامد اسفراینی شافعی، قاضی عبدالجبار معتزلی و... از علما و دانشمندان بزرگی بودند که اغلب اوقات شیخ مفید با آنان در مباحث امامت، اصول عقاید و... به گفت‌وگو پرداخته و آنان را محکوم ساخته است (دوانی، همان: ۳/۲۴۹ - ۲۵۰).

حال به عنوان نمونه به چند مورد از مناظرات شیخ مفید با علمای بزرگ اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱-۱. مناظره با قاضی عبدالجبار معتزلی

قاضی عبدالجبار معتزلی یکی از بزرگان علمای عامه در علم اصول و کلام بود و در جلسات درس وی دانشمندان هر دو فرقه (شیعه و سنی) حضور می‌یافتند. روزی شیخ مفید به مجلس درس وی که مملو از علمای فریقین بود، حضور یافت و در پایین مجلس نشست و پس از لحظاتی رو به قاضی کرد و صحت حدیث غدیر را از وی استفسار کرد. وقتی قاضی صحت حدیث غدیر را تصدیق کرد، شیخ مفید پرسید: منظور از «مولی» در حدیث چیست؟ قاضی پاسخ داد که منظور آقای و ریاست بر مسلمین است. شیخ مفید گفت: اگر چنین است، پس این همه اختلاف میان شیعه و سنی در تعیین امام برای چیست؟ (زیرا به گفته شما بعد از پیامبر | علی آقا و رئیس مسلمانان بوده است). قاضی گفت: ای برادر! این حدیث روایت است و خلافت

۱۲۲ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
ابوبکر درایت و امری مسلم. مرد عاقل به خاطر روایتی ترک درایت نمی‌کند! شیخ مفید گفت: بسیار خوب، در مورد این روایت که پیامبر | در مورد علی × فرمود: «حربک حربی و سلمک سلمی» چه می‌فرمایید؟ قاضی گفت: صدور این حدیث نیز از پیامبر | مسلم است، شیخ گفت: بنابراین، اصحاب جمل که با امیر مؤمنان × جنگ کردند به فرموده شما کافرند؟ قاضی گفت: آنان توبه کردند. شیخ گفت: ایها القاضی! جنگ جمل درایت است و توبه آنها روایت. خودتان لحظه‌ای پیش در پاسخ من راجع به حدیث غدیر گفتید که مرد عاقل درایت و امر مسلمی را به خاطر روایتی ترک نمی‌کند! از این سخن شیخ مفید، قاضی در جواب فروماند و سخت متحیر گردید. مدتی سر به زیر افکند، آنگاه سر برداشت و گفت: تو کیستی؟ شیخ مفید گفت: من محمد بن محمد بن نعمان هستم. قاضی برخاست و دست شیخ مفید را گرفت و برجای خود نشاند و گفت: «انت المفید حقاً». علمای مجلس از عمل قاضی سخت برآشفتنند و همه در میان آنها افتاد. قاضی رو به آنها کرد و گفت: ای فضلی دین! این مرد مرا ملزم و محکوم کرد. من پاسخی ندارم که به او بدهم. اگر شما جوابی دارید بگویید تا برخیزد و به جای خود بنشیند؟ ولی هیچ کس نتوانست پاسخ شیخ را بدهد (همان: ۲۵۱ - ۲۵۳).

۱-۲. مناظره با علی بن عیسی رمانی

نظیر مناظره بالا، مناظره بین شیخ مفید و علی بن عیسی رمانی نیز گزارش شده است. براساس برخی گزارشها، شیخ مفید ابتدا نزد ابو عبدالله معروف به «جعل» تحصیل می‌کرد. سپس به مجلس درس ابویاسر حضور یافت و چون ابویاسر از عهده پرسشهای او برنیامد، او را به علی بن عیسی رمانی که از بزرگان علمای علم کلام بود، ارجاع داد. وقتی شیخ مفید در مجلس درس رمانی حضور یافت، چون مجلس درس وی پر از علما بود، مفید در صف نعال نشست و به تدریج که مجلس خلوت شد نزدیکتر رفت. در آن اثنا مردی از اهل بصره آمد و از «رمانی» پرسید: در مورد حدیث غدیر (که به اعتقاد شیعه پیامبر | علی × را به جانشینی خویش برگزید) و داستان غار (که به اعتقاد اهل سنت دلیل برخلاف ابوبکر است) چه می‌فرمایید؟ رمانی گفت: داستان غار درایت (یعنی امری مسلم و معقول) است و حدیث غدیر روایت و منقول. آنچه از درایت و امر مسلم استفاده می‌شود، از روایت استفاده نمی‌گردد. مرد بصری سکوت کرد و از مجلس بیرون رفت.

در این موقع، شیخ مفید خود را به رمانی نزدیک کرد و گفت: سؤالی دارم. رمانی اجازه داد تا وی سؤال خود را بپرسد. شیخ مفید گفت: چه می‌فرمایید درباره کسی که بر امام عادل خروج کند و با وی جنگ نماید؟ رمانی گفت: او کافر است، بعد گفت: نه فاسق است. شیخ مفید پرسید: راجع به امامت امیرالمؤمنین علی × چه می‌گویید؟ رمانی گفت: او امام است. شیخ مفید گفت: درباره جنگ جمل و طلحه و زبیر چه می‌فرمایید؟ رمانی گفت: آنها از این عمل توبه کردند. شیخ مفید گفت: داستان جنگ جمل درایت و امر مسلمی است و توبه کردن طلحه و زبیر روایت. رمانی که متوجه موضوع شد گفت: مگر موقعی که آن مرد بصری از من سؤال کرد تو حاضر بودی؟ شیخ مفید گفت: آری، روایت در برابر روایت و درایت در برابر درایت. رمانی هم اشکال را وارد دانست. آنگاه پرسید: تو کیستی و نزد کدام یک از علمای این شهر درس می‌خوانی؟ شیخ مفید گفت: نزد شیخ ابو عبدالله جعل. رمانی گفت: بنشین تا من مراجعت کنم. سپس برخاست و به درون خانه رفت و پس از لحظه‌ای برگشت و نامه سربسته‌ای به

تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۲۳
وی داد و گفت: این را به استاد خود بده. شیخ مفید نامه را آورد و به استادش تسلیم کرد. استاد نامه را گشود و شروع به قرائت آن کرد و طی مطالعه آن به خنده افتاد و پس از قرائت نامه گفت: رُمّانی ماجرابی را که میان تو و او در مجلس وی روی داده نوشته و سفارش تو را نموده است (ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر ۱۴۱۰: ۶۴۸ - ۶۴۹ / دوانی، همان: ۳ / ۲۵۰ - ۲۵۱).
ابوالفتح کراچکی (م ۴۴۹ق) از شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی با یکی از فقهای اهل سنت در قاهره بحث بسیار مفصل، مستدل و علمی در باره قیاس داشته است (کراچکی، کنزالفوائد ۱۴۱۰: ۲۹۳ - ۲۹۷؛ دوانی، همان: ۳ / ۳۴۴).

د. گفتگوهای علمی

گونه‌ای دیگر از تعامل علمی که میان شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم رواج داشت، گفت‌وگوی علمی و مناظره نه به صورت رو در رو و مشافهه‌ای بلکه در قالب نقد آراء، نظریات و دیدگاه‌های یکدیگر در کتابها بود. علمای دو فرقه با نوشتن کتابهایی در رشته‌های مختلف به نقد آراء و نظریات اعتقادی، کلامی، فقهی و... طرف مقابل در کتابهایشان می‌پرداختند. در این میان، آنچه از هر دو طرف بیشتر مورد بحث قرار گرفته مسئله امامت است. در مورد مسئله امامت، معتزله و شیعه با هم اختلاف داشتند. از این رو، علما و دانشمندان آنان دیدگاههای طرف مقابل را در کتابهایشان نقد می‌کردند.

اواخر نیمه دوم قرن چهارم ابن راوندی که ابتدا بر مذهب اعتزال بود، به عللی مستبصر گردید و به مذهب امامیه گروید. او کتابی در اثبات امامت امیرمؤمنان علی × به نام کتاب الامامه نوشت. او همچنین کتاب دیگری در رد جاحظ و قاضی عبدالجبار از سران معتزله به نام فضائح المعتزله نگاشت.

چون معتزلیان دیدند که ابن راوندی با آنکه در ابتدا از آنان بوده اکنون با آنان در افتاده و در رد آراء و نظریات آنان کتاب می‌نویسد، با او به دشمنی برخاستند و از هیچ‌گونه ناروایی بر او مضایقه نکردند. قاضی عبدالجبار در اثبات عقاید معتزلیان و دفع اشکالات وارد بر آنان از سوی ابن راوندی، کتاب بزرگی به نام المعنی فی ابواب التوحید والعدل نوشت. وی در کتاب خویش مسائل مختلف علم کلام را مورد بحث قرار داد و افکار و عقاید فرق اسلامی را نقد کرد. او بخش مهمی از کتابش را به مسئله امامت اختصاص داد تا آنچه را پیشوایان او چون جاحظ و جُبائی گفته بودند استوار سازد. وی در این بخش هریک از احتجاجات امامیه را در بحث امامت که از آنها به شبهات تعبیر می‌کند، نقل کرده و پاسخ داده است (زاهدی، «مکتب کلامی شیخ الطائفه طوسی» ۱۳۶۲: ۴۹۸).

بخش امامت کتاب معنی، بر شیعیان بسیار گران آمد. از این رو، آنان در صدد دفاع از خود برآمدند. در این زمینه مهم‌ترین پاسخی که به قسمت امامت کتاب معنی داده شد، پاسخ سید مرتضی علم الهدی بود. وی که از بزرگان شیعه در عصر خود بود، کتاب شافی را در رد بخش امامت کتاب المعنی قاضی عبدالجبار نوشت.

پیشوایان معتزله در برابر رد سید مرتضی بر کتاب معنی به دفاع از قاضی عبدالجبار برخاستند و نقضهایی بر کتاب شافی سید مرتضی نوشتند. چنان‌که ابوالحسن بصری، شاگرد قاضی عبدالجبار، کتابی تحت عنوان نقض الشافی فی الامامه نوشت.

ابویعلی سلار بن عبدالعزیز در نقض آن کتابی تحت عنوان النقض علی النقض نوشت. اما آنچه مسلم است این است که

۱۲۴ □ فصلنامه پژوهشی - علمی کوثر معارف / سال ششم / شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۸۹
کتاب شافی سید مرتضی نه تنها بین شیعه بلکه میان اهل سنت نیز موقعیتی عظیم یافته بود. شیخ طوسی کتاب شافی را تحت عنوان تلخیص شافی تلخیص کرد.

کتاب مغنی قاضی عبدالجبار و شافی سید مرتضی هرکدام از مهم‌ترین و مبسوط‌ترین کتابهای احتجاج و مناظره در مورد مسئله امامت است (محقق، «مقدمه‌ای بر تلخیص الشافی شیخ طوسی»: ۴۷۷ - ۴۸۳).

در زمینه‌های دیگر نیز علمای هردو فرقه به نقد علمی دیدگاه‌های یکدیگر پرداخته‌اند. سید رضی در کتاب خویش حقایق التأویل، در تأویل آیه «ذلک ادنی ان لاتعولوا» از شافعی نقل می‌کند که «ان لاتعولوا» را این‌گونه معنا کرده است که عیالتان زیاد نشود. بعد ایشان در ادامه می‌فرماید:

این اشتباه آشکاری از شافعی است، زیرا طبق پندار وی باید «ان لاتعولوا» گفته می‌شد، یعنی: «ان لاتکثروا عیالکم»، زیرا عرب می‌گوید: «امشی الرجل»؛ یعنی ماشیه‌اش فراوان شد. یا «اثری»؛ یعنی ثروتش زیاد شد یا «اعال الرجل»؛ یعنی عیالش بسیار گردید. بنابراین، نظر شافعی در این مورد خطاست، هرچند وی جایگاه علمی بزرگی دارد و دارای حقی غیر قابل انکار است، اما به هر حال این اشتباه او در زمینه شناخت زبان و لغت و ویژگی‌های بیانی، شگفت‌آور نیست، زیرا از چنین اشتباهاتی جز کسانی که در این باب تخصص عالی و قدمی راسخ دارند مصون نیستند. ما با ابو عبدالله محمد بن یحیی جرجانی که سابقه‌ای در فقه دارد، در همین مقوله و اینکه شاگردان شافعی می‌پنداشتند او علاوه بر علم شریعت، در لغت و ادبیات نیز تقدم دارد، بحثها داشتیم و من برخی از خطاهای شافعی را که در کتابهای او موجود است برای فقیه جرجانی یاد آورشدم. از جمله اینکه او گفته حرف «واو» برای ترتیب است، در حالی که احدی از علما ادب عربی چنین حرفی را نرده‌اند و حرف «واو» فقط جمع و شرکت را می‌رساند (سید رضی، المجازات النبویه: ۲۹۴ - ۲۹۶).

گزارش بالا بیانگر این مطلب است که سید رضی کتابهای شافعی را می‌خوانده و بدون تعصب و با انصاف علمی و اعتراف به مکانت علمی وی سخنانش را نقد می‌کرده است. او همچنین با شاگردان شافعی که می‌پنداشتند شافعی علاوه بر علم شریعت، در لغت و ادبیات نیز تقدم دارد، بحثها و گفت‌وگوهای علمی داشته است. همچنین با جرجانی در این زمینه مباحثات و گفت‌وگوهای علمی داشته است.

نتیجه

با توجه به آنچه از آغاز این نوشتار تا به اینجا بررسی شد، به این نتیجه می‌رسیم که در اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، علما و دانشمندان شیعه و اهل سنت در زمینه‌ها و عرصه‌های مختلف علمی و آموزشی با هم تعامل داشته‌اند. نقد و بررسی دیدگاههای فقهی یکدیگر در کتبی که اکنون به فقه مقارن شهرت یافته است، ایجاد حلقه‌های درسی مشترک و شرکت علما و دانشمندان هردو فرقه در حلقات درسی یکدیگر، مناظرات علمای هردو فرقه در مورد مسائل اعتقادی و کلامی و گفت‌وگوهای علمی و نقد دیدگاههای یکدیگر در کتابهایشان، از جمله این موارد است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قرآن کریم.

۲. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتهی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۳. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، بیروت، دارصادر، بی تا.

۴. بابایی آریا، علی، مسابقه کتابخوانی شماره ۶، سایت تولد نو.

۵. ابراهیم نژاد، محمد، سید رضی بر ساحل نهج البلاغه، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

۶. ابن اثیر جزری، علی بن ابی کرم، الکامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله قاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۷ق.

۷. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، مستطرفات السرائر، قم، سازمان انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.

۸. ابن الجوزی، عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمان عبدالله، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.

۹. ابن سینا، حسین بن عبدالله، منطق شفاء، قاهره، ۱۹۶۵.

۱۰. ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۱۱. اصغری، محمد جواد، آسیب شناسی انسجام اسلامی در جهان اسلام، فصلنامه کوثر معارف، شماره چهارم، ۱۳۸۶.

۱۲. افشار، حسن، «کلیات حقوق تطبیقی»، مجموعه مقالات هزاره شیخ طوسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۱۳. امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۹ق.

۱۴. تهرانی، آقا بزرگ، زندگی نامه و آثار شیخ طوسی، ترجمه علیرضا میرزا محمد و دکتر سید حمید طیبیان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶.

۱۵. جعفری، محمد جعفر، تاریخ معتزله

۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۲.

۱۷. خزاعلی، محمد، «شیخ طوسی و حقوق تطبیقی»، مجموعه مقالات هزاره شیخ طوسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۱۸. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق عبدالقادر مصطفی عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۱۹. دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳، دوم.

۲۰. رضوی، سیدعباس، پرتوی از مکتب بغداد، مجموعه مقالات کنگره جهانی شیخ مفید، بخش مقالات فارسی، شماره ۶۷.

۲۱. رنجبر، محسن، مواضع علی X در برابر فتوحات خلفا، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، پیش شماره ۲.

- تعامل علمی و آموزشی شیعیان و اهل سنت در نیمه اول قرن پنجم □ ۱۲۷
۲۲. زاهدی، زین‌الدین جعفر، **مکتب کلامی شیخ الطائفه الطوسی**، مجموعه مقالات هزاره شیخ طوسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۳. زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰.
۲۴. سید رضی، محمد بن حسین، **تلخیص البیان فی مجازات القرآن**، تحقیق محمد عبدالغنی حسن، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
۲۵. ———، **حقایق التأویل فی متشابه التنزیل**، بیروت، دارالمهاجر، بی‌تا.
۲۶. ———، محمد بن الحسین، **المجازات النبویة**، تحقیق طه محمد الزینی، قم، کتابفروشی بصیرتی، بی‌تا.
۲۷. سید علوی، سید ابراهیم، **فقاهت سید شریف رضی**، مجموعه مقالات کنگره هزاره نهج البلاغه، یادنامه علامه شریف رضی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۶.
۲۸. شهروی، علی‌رضا، **شیخ طوسی خورشید ابرار**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، **الخلاص**، قم، سازمان انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق، اول.
۳۰. فدایی عراقی، غلامرضا، **حیات علمی درعهد آل بویه**.
۳۱. فقیهی، علی‌اصغر، «وضع شیعه در عصر شریف رضی»، **کنگره هزاره نهج البلاغه** (یاد نامه شریف رضی)، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۶.
۳۲. قزوینی رازی، عبدالجلیل، **کتاب النقض**، تصحیح میرجلال‌الدین محدث ازموئی، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۳۳. کراجکی، ابی‌الفتح محمد بن علی، **کنزالفوائد**، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۴۱۰ق.
۳۴. کرمر، جوئل، **احیای فرهنگی درعهد آل بویه**، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، بی‌تا.
۳۵. محقق، مهدی، **مقدمه‌ای بر تلخیص الشافی شیخ طوسی**، مجموعه مقالات هزاره شیخ طوسی.
۳۶. مدنی شیرازی، سید علی‌خان، **الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة**، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مسکویه، ابوعلی، **تجارب الامم**، تحقیق دکتر امامی، تهران، سروش، بی‌تا.
۳۸. مقیمی، غلام حسن، **نظریه انسجام اسلامی در اندیشه امام خمینی**، **فصلنامه طلوع**، شماره ۲۴، سال ششم، زمستان ۱۳۸۶.
۳۹. موسوی، حسن، **زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد**، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۱.